

## بررسی روند عملیات والفجر ۱۰ و چگونگی ادامه عملیات

### در جلسه‌ی فرماندهان سپاه

تنظیم: سعید سرمدی\*

<p>پس از انجام موفقیت آمیز مرحله دوم عملیات والفجر ۱۰، جلسه بررسی عملیات مرحله دوم و تصمیم‌گیری برای چگونگی ادامه عملیات در مرحله سوم در ساعت ۱۰:۴۰ صبح روز ۲۶ اسفند ۱۳۶۶ با حضور فرمانده کل سپاه و فرماندهان نیروی زمینی سپاه و فرماندهان قرارگاه‌های فتح، قدس، ثامن‌الائمه و رمضان و نماینده حضرت امام در شورای عالی دفاع، تیمسار علی صیادشیرازی در موقعیت ملخ‌خور** برگزار شد. پس از تحلیل فرمانده کل سپاه از روند موفق عملیات، گزارشی از نحوه‌ی انجام موفق دو مرحله عملیات توسط فرماندهان بیان شد و سپس در مورد چگونگی تأمین نیروی مورد نیاز و مأموریت و اهداف مرحله سوم عملیات تصمیم‌گیری شد</p>				
			چکیده	

#### مقدمه

عزیز جعفری (فرمانده قرارگاه قدس)، یعقوب زهتی (فرمانده توپ‌خانه نیروی زمینی سپاه)، اکبر غمخور (مسئول واحد تدارکات ستاد کل سپاه) احمد وحیدی (مسئول معاونت اطلاعات ستاد کل سپاه)، اصغر مقدم (از قرارگاه رمضان)، اکبر دانشیار (از قرارگاه رمضان) و محمود احمدپور (از واحد تدارکات) به منظور بررسی آخرین وضعیت قرارگاه‌های عمل‌کننده و محورهای عملیاتی و تصمیم‌گیری برای چگونگی ادامه عملیات تشکیل گردید.

از آن‌جا که آشنایی با حال و هوای تصمیم‌گیری عملیات و نحوه بررسی مسائل آن حقایق فراوانی را پیش‌روی خوانندگان قرار می‌دهد. نوار شماره ۲۸۲۴۴ یکی از نوارهای تهیه شده در سطح قرارگاه مرکزی سپاه در این عملیات می‌باشد که تقدیم حضور می‌شود. توضیح آن که این نوار توسط برادر داود رنجبر راوی مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ

پس از توقف عملیات بیت‌المقدس ۲ در دی ماه سال ۶۶ در شمال سلیمانیه، تمام توان سپاه معطوف به انجام عملیات در محور حلبچه و سد دربندیخان شد.

عملیات والفجر ۱۰ یا هدف پیشروی به سمت سلیمانیه از جنوب شرق با تصرف شهرهای حلبچه، خرمال، دوجیله، بیاره و طویله در ساعت ۲ بامداد ۲۳ اسفند ۱۳۶۶ آغاز شد.

پس از مرحله دوم عملیات، جلسه‌ای در ساعت ۱۰:۴۰ روز ۲۶ اسفند ۱۳۶۶ و قبل از بمباران فجیع و قتل‌عام بزرگ مردم حلبچه توسط صدام، با حضور محسن رضایی (فرمانده کل سپاه)، علی شمخانی (قائم مقام فرمانده کل سپاه و فرمانده نیروی زمینی سپاه) رحیم صفوی (جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه) سرتیپ علی صیادشیرازی (نماینده امام در شورای عالی دفاع)، غلامعلی رشید (مسئول عملیات ستاد کل سپاه)، محمدباقر ذوالقدر (فرمانده قرارگاه رمضان)

\* پژوهشگر و راوی مرکز در دفاع مقدس

\*\* ارتفاع مرزی ملخ‌خور در حدود ۲۰ کیلومتری جنوب‌غربی شهر مریوان است که قرارگاه خاتم‌الانبیاء (ص) سپاه در عملیات والفجر ۱۰ در آن‌جا قرار داشت.

در قرارگاه مرکزی بوده ضبط شده است. کلماتی که برای خواناتر و روان‌تر شدن متن صحبت افراد اضافه شده در [...] آمده است که از متن اصلی صحبت افراد تفکیک شده است. جلسه با تلاوتی چند از آیه قرآن کریم توسط برادر مهدی مبلغ ساعت ۱۰:۴۰ شروع شد.

### تحلیل برادر محسن رضایی از موفقیت عملیات انجام شده

#### برادر محسن رضایی:

بسم الله الرحمن الرحيم، مبعث حضرت رسول، خاتم الانبياء، محمد مصطفی (ص)  
حضار: اللهم صل على محمد و آل محمد

برادر محسن رضایی: را به همه برادرها تبریک عرض می‌کنیم و امیدواریم که در پرتو مشقات و سختی‌های بسیار وسیعی که حضرت رسول برای شخصیت دادن به ما و حیات دادن به ما و

قیام برای نجات انسانیت کشیدند، ان‌شاءالله رزمندگان اسلام شاهد پیروزی‌های بیش‌تری - از این پایگاهی که در این‌جا به تصرف رزمندگان اسلام در آمده- باشند و ان‌شاءالله خداوند پیروزی‌های بیش‌تری نصیب ما بکند.

من یک نکته‌ای را عرض می‌کنم، بعد گزارش منطقه را شروع کنید که ان‌شاءالله تصمیم نهایی را هم بگیریم و ان‌شاءالله خداوند به فکر و ذهن مان نیرو بدهد که بتوانیم آن‌طوری که می‌خواهد به تصمیم برسیم و کار خودمان را به سرعت شروع بکنیم.

در این عملیات واقعاً یک معجزه بسیار بزرگی اتفاق افتاده و تمام گوشه‌های این عملیات، حکمت است

مثلاً الحاق از دیشب تا الان کامل انجام شده است، یعنی درست در روز مبعث، روزی که پیامبر خدا قیام کرده است [نکته] بعد [اینکه] در این عملیات، وحدت بین نیروهای ارتش و سپاه و جهاد در طول این سه، چهار سال گذشته بی‌سابقه بوده است، با [وجود] اینکه برادرهای هوانیروز خیلی دیر به پای کار رسیدند، یعنی ما سه روز قبل این‌ها را توجیه کردیم و آمدند- هم در آن قسمت و هم در این قسمت- می‌بینیم که الحمدلله به موقع رسیدند جهاد [قرارگاه] نجف و جهاد [قرارگاه] کربلا واقعاً در این عملیات خیلی زحمت کشیدند و خیلی فداکاری کردند. این جزو چیزهای عجیب این عملیات است. یعنی از [هم‌زمان شدن] مسئله مبعث پیامبر خدا [با] الحاق در عملیات امروز و انسجام و یک‌پارچگی نیروها معلوم است که حکمت‌هایی است که ما [آن‌ها را] درک نمی‌کنیم و نمی‌توانیم بفهمیم که چرا این‌طوری می‌شود، اما مطمئناً خداوند تصمیم گرفته که [در] این‌جا انتقام مظلومیت مسلمان‌ها را از این بعتی‌های عفتلی بگیرد و کاملاً مثل روز روشن است. همین امروز صبح [۲۶ اسفند ۱۳۶۶] برادرمان عزیز [جعفری] می‌گفت یک گردان تانک -پنجاه تا تانک- سر این پل ملاویسی آمده بود که ده، پانزده تا از این‌ها اصلاً آبی - خاکی بودند و در باتلاق می‌رفتند، خیلی سریع به راست خودشان پیچیدند و پشت آن رودخانه رفتند. دو ساعت بعد توپخانه‌ها کار کردند، سه تا از آن‌ها را منهدم کردند که آتش گرفتند. مثل این‌که گلوله‌ها مأمور شده بودند که این تانک‌ها را بزنند. بچه‌ها خیلی وحشت‌زده شدند که نکنند این [دشمن] از شمال دریاچه بیاید. ما خودمان هم خیلی نگران بودیم، چون یک سرپل [را در] این‌جا حفظ کرده بود. مرتضی [قربانی] هم خیلی با آن ور رفت، داشت آن را تمام می‌کرد، این‌ها پشت سر آن آمده بودند و این تداعی می‌شد که دشمن می‌خواهد از این‌جا که معبر خود [قرارگاه] رمضان هم بود یک

برادر محسن رضایی:  
الحاق از دیشب تا الان کامل انجام شده است، یعنی درست در روز مبعث، وحدت بین نیروهای ارتش و سپاه و جهاد در طول این سه، چهار سال گذشته بی‌سابقه بوده است

آتش‌هایش را می‌آورد تلفات سنگینی به ما وارد کند. اما اگر چند مرحله پی در پی به او حمله کنیم تا او هنوز آرایش ندارد، سازمان ندارد، ان‌شاءالله می‌توانیم در این عملیات تلفات خیلی سنگینی از او بگیریم. [نام] عملیات هم والفجر ۱۰ اعلام شده و مطمئناً باید دو، سه برابر آن چیزی که تا حالا کار کردیم، عمل بکنیم تا ان‌شاءالله به یک چیزی برسیم و در این شرایط است که ما باید بهره بگیریم، یک سال، دو سال ممکن است صبر بکنیم، جاهای مختلف برویم، سرمان به سنگ بخورد، اما بهره‌ای ندارد، بهره را باید این‌جا گرفت که شرایط آماده است، زمینه آماده است. لذا ان‌شاءالله همه بسیج بشویم که با قدرت ادامه بدهیم و پیش برویم. برادرها ابتدا قرارگاه برادرمان عزیز [جعفری] یا قرارگاه نجف و قرارگاه فتح یک گزارش بدهند، تا سازماندهی مجدد بکنیم و دنبال کار برویم که حل بشود. آقای شمخانی می‌خواهید از آن طرف گزارش بدهید.

### گزارش برادر شمخانی از عملکرد قرارگاه فتح در محور جنوبی و آخرین وضعیت خودی و دشمن در مراحل اول و دوم عملیات

برادر علی شمخانی: بسم الله الرحمن الرحیم، قرارگاه فتح که با یک محور سمت چپ عمل می‌کرد. برادر رحیم صفوی: فتح اصلی یا فتح فرعی؟ برادر علی شمخانی: فتح فرعی، این فرعی است، برادرهای فتح ۱ تیپ [۴۴] قمر بنی‌هاشم و تیپ صاحب‌الامر و لشکر ۱۱ حضرت امیرالمؤمنین هستند که در مجموع با شش گردان عملیات را در این‌جا به منظور تصرف شاخ شمیران شروع کردند. اهداف عملیات بیشتر باز کردن عقبه برای عملیات فتح بود. دشمن از ده روز پیش متوجه شده بود که ما این‌جا می‌خواهیم عملیات بکنیم و از ۴۸ ساعت قبل آماده‌باش داده بود و یگان‌هایی را به عنوان یگان‌های احتیاط به این منطقه آورده بود و خط را

سرپل [را] حفظ کند. در ذهن ما هم آمده بود که این نیروها که رفتند اطلاع دادند که این جای خوبی است می‌شود سرپلی پشت پل زلم بگیرند و شروع به تیراندازی کنند که این راه را باز کنند. از نظر طرح نظامی به فکر می‌آمد که اگر کسی بخواهد پل را باز کند، باید آن‌جا یک سرپل را بگیرد، ما خیلی نگران بودیم، اما آتش توپ‌خانه الحمدلله خیلی خوب اجرا شد و این‌ها [تانک‌ها] اصلاً آتش گرفتند و پراکنده شدند.

برادر عزیز جعفری: تانک‌های تی ۷۲ بوده. برادر محسن رضایی: تانک‌ها تی ۷۲ بوده؟ آن زده؟ برادر غلامعلی رشید: نه، توپ هم زده. برادر عزیز جعفری: توپ هم بوده، ولی خوب تانک مؤثرتر بوده.

برادر محسن رضایی: یا خودمان این برادرمان عرب‌نژاد، تانک‌های ما اصلاً نتوانستند از این بالا پایین بروند.

برادر غلامعلی رشید: دو تا از آن‌ها داخل دره افتاده است.

برادر محسن رضایی: اما پنج، شش تا تانک که از دیروز تا حالا پایین رفتند، ماشاءالله مرتب دارند حسابی می‌زنند.

برادر غلامعلی رشید: تنها تی ۷۲ها پایین رفتند.

برادر محسن رضایی: این جاده طوری است که دو تا از تانک‌های تی ۵۵ ته دره رفته و نمی‌توانند پایین بروند، به خاطر اهمیت مسئله برادرها این‌جا ایثارگری کردند و الحمدلله پایین رفتند و بچه‌های جهاد هم که جداً خیلی زحمت کشیدند، حالا ما این دقت برادرها و همدلی و محبت و وفاداری را در این روز که واقعاً روز محبت و برادری و اخوت بین پیروان پیامبر خداست، شدت گرفتن بر دشمن است به فال نیک می‌گیرم که ان‌شاءالله همه بسیج بشویم و با همین یک‌دلی ادامه بدهیم. اگر در همین خط بمانیم، مطمئناً دشمن می‌آید تجمع می‌دهد و

هنوز مستقر نشدند، این‌ها امشب دیگر به طور کامل مستقر می‌شوند. هنوز مسئولیت دست زاهدی است ولی داشتند می‌آمدند. ما مشکل ترابری داریم. بعد در این منطقه [محور جنوب عملیات] هم لشکر ۸ نجف و آقای عراقی [تیپ صاحب‌الامر] و لشکر امام حسین وارد عمل شدند که حلبچه را الحمدلله تصرف کردند و تا به دوجیله هم آمدند و نیروهای‌شان تا این قسمت‌ها هم الان گسترش دارند، این سرپل را هم محکم گرفته‌اند. دیشب هم دشمن به آن‌ها حمله کرد.

برادر محسن رضایی: از آن طرف؟

برادر علی شمشانی: بله.

برادر رحیم صفوی: از کجا حمله کرد؟

برادر علی شمشانی: از همین سرپل این‌جا.

برادر رحیم صفوی: با چی حمله کرد؟ با قایق.

برادر علی شمشانی: با قایق حمله کرد.

برادر رحیم صفوی: چند تا قایق بود؟

برادر علی شمشانی: با ده، پانزده قایق حمله کرد و مرتب آتش می‌ریخت. یک تجمعی هم دارد این‌جا می‌دهد که این تهدید است. ما باید یک فکری برای این سرپل بکنیم.

به هر حال همین حالا برادرها [لشکر ۸ نجف] از این قسمت تا به دوجیله پراکندگی دارند و تیپ صاحب‌الامر هم در این منطقه آماده است و لشکر ۵۷ [ابوالفضل] هم آماده است که با هفت گردان مانور را شروع بکند. لشکر ۲۷ هم تا دو، سه روز آینده وارد منطقه می‌شود که من به آن‌ها این آمادگی را دادم که این مانور را انجام بدهند.

برادر رحیم صفوی: درست است.

برادر علی شمشانی: لشکر ۵۷ امشب آماده است که حالا بعد بحث آن را می‌کنم که نباید وارد عمل بشود. باید منتظر باشد تا با یک توان قوی‌تری وارد عمل بشود. این آخرین وضع ماست. من فکر

به هم شدت تقویت کرده بود. برادرها همه خطوط را تقریباً تصرف کردند یعنی تا بالای شاخ شمیران رفتند، روی شاخ شمیران و سورمر هم رفتند و تا یک روز بعدش هم بودند ولی به دلیل این‌که ما توان و نیرویی نداشتیم که پشت سر این‌ها بگذاریم- و طبیعی هم بود که با شش گردان اصلاً این منطقه قابل حفظ نبود- به عقب برگشتند. ما این سرپل را از آن قسمت یعنی زیر شاخ سورمر حفظ کردیم و [برای] حفظ این جناح است که همین الان تیپ بقیه‌الله پدافند می‌کند و از بالای شاخ سورمر هم تحت فشار است. دشمن هم مرتب این‌جا آتش می‌کند.

برادر محسن رضایی: آرایش هم گرفته؟

برادر علی شمشانی: نه آرایش نگرفته. چون ما بعد از این کار آمدیم دو تا یگان را در این خط حد مأموریت دادیم: [تیپ] بقیه‌الله بیاید اینجا مستقر بشود، [لشکر] امیرالمومنین بیاید اینجا مستقر بشود و مأموریت‌اش فقط انهدام باشد.

برادر محسن رضایی: ۴۴ یا

برادر محسن رضایی:

این روز که واقعاً روز محبت و برادری و اخوت بین پیروان پیامبر خداست، شدت گرفتن بر دشمن است به فال نیک می‌گیرم که ان‌شاءالله همه بسیج بشویم و با همین یک‌دلی ادامه بدهیم

بقیه‌الله؟

برادر علی شمشانی: ۴۴.

برادر رحیم صفوی: ۴۴.

برادر علی شمشانی: ۴۴ با چه کسانی باشند؟

برادر علی شمشانی: [لشکر] امیرالمومنین بیایند فقط این عقبه دشمن را ببندند و اجازه ندهند دشمن استقرار پیدا بکند.

برادر محسن رضایی: پس الان دیگر زاهدی [تیپ] قمر بنی‌هاشم] آن‌جا نیست؟

برادر علی شمشانی: نه، این‌ها [لشکر امیرالمومنین]

برادر محسن رضایی: مردم چه قدر مانده بودند؟  
برادر علی شمشانی: در حلبچه مردم زیادند، در  
دوجیله زیادند.

برادر محسن رضایی: داخل دوجیله چه قدر مردم  
بودند؟

برادر علی شمشانی: کم‌تر از حلبچه هستند. بیشتر،  
مردم حلبچه هستند. مردم روی جاده‌ها ریختند و  
خیلی اظهار بی‌تابی می‌کردند که ما آن‌ها را جمع  
کردیم و یک صحبتی برای آن‌ها کردیم که به شهر  
برگردید و به مردم بگویند که ما کاری به شما  
نداریم و دیگر شهر شما را بمباران هم نمی‌کنند.  
ما خودمان پدافند می‌کنیم. ولی این‌ها به شهر که

برمی‌گشتند عراق این‌ها را  
می‌گشت. خود عراق از داخل  
شهر این‌ها - زن و بچه‌ها -  
را می‌زد و می‌گشت، وضع  
خیلی بدی بود که الحمدالله  
دیشب دیگر قضیه این‌ها  
تمام شد. همین الان دو، سه  
تا پادگان در منطقه هست،  
امکانات زیادی پراکنده است.  
برادر غلامعلی رشید: در  
شهر هنوز نظامی است؟  
برادر علی شمشانی: بله در  
شهر هم پُر نظامی هست،  
حزب دمکرات هم هست.

برادر عزیز جعفری: شهر هنوز سقوط نکرده.

برادر ... : نه نظامی که لباسش را عوض کرده.

برادر رحیم صفوی: نه، سقوط کرده.

برادر علی شمشانی: شهر سقوط کرده.

برادر یعقوب زهتی: نظامی مخفی شده است.

برادر علی شمشانی: نظامی مخفی شده است.

برادر محسن رضایی: این‌ها شب‌ها می‌آیند بچه‌ها را  
می‌زنند، منطقه ناامن است، باید سریع پاکسازی بشود.

می‌کنم در منطقه حداقل دو، سه هزار اسیر هست که  
پراکنده هستند که شب سازمان می‌گیرند، به نیروهای  
ما حمله می‌کنند و فرمانده [هم] بین آن‌ها هست.  
دیشب غروب یک هلی‌کوپتر از این منطقه آمد که  
این‌جا روی این جاده آمد. این جاده نفر آدم بود،  
که بنشینند بچه‌ها به هلی‌کوپتر حمله کردند. بعد با  
پی‌ام‌پی هم به آن زدند که نخورد. [هلی‌کوپتر] آمده  
بود که این دوازده نفر آدم را سوار بکند. دوازده نفر  
به آن آویزان شدند که هر دوازده نفر را گرفتند. بعد  
هلی‌کوپتر فرار کرد رفت.

برادر عزیز جعفری: چیزی نداشتند؟

برادر علی شمشانی: استاندار سلیمانیه داخل حلبچه  
بود که صبح تماس گرفت که حلبچه سقوط کرده  
است، گفت که شهر سقوط کرده، جاده بسته شده، من  
چه کار کنم؟ آمد با اسکورت حرکت کرد. یک بنز و  
یک فولکس واگن قرمز رنگ داشت. حرکت کرد، بعد  
بچه‌ها دنبال آن افتادند. این هم ماشین را پرت کرد و  
فرار کرد، البته می‌گویند همه آن‌ها را کشتیم.

برادر عزیز جعفری: آقا مرتضی [قربانی] الان گفت  
یک فرمانده لشکر و جانشین لشکر را گرفتند.\*

برادر محسن رضایی: گرفتند، درست است.

برادر علی شمشانی: کشتند؟

برادر محسن رضایی: نه، سرتیپ است، دو تا  
سرتیپ دارد می‌آید.

برادر عزیز جعفری: فرمانده لشکر با جانشین لشکر  
است.

برادر رحیم صفوی: [لشکر] ۲۷؟

برادر...: احتمالاً تیپ بود، لشکر نبوده.

برادر محسن رضایی: احتمالاً تیپ است، فرمانده  
تیپ است، لشکر اینجا نمی‌آید.

سرتیپ علی صیادشیرازی: شما گرفتید؟

برادر رحیم صفوی: مرتضی [لشکر ۲۵ کربلا] گرفت.

برادر علی شمشانی: به هر حال دو، سه هزار تا  
اسیر هست.

\* فرمانده لشکر ۴۳ را به اسارت گرفتند.

برادر اصغر مقدم: نه آن‌ها را زدند.  
برادر علی شمشانی: بچه‌ها زدند. ساعت هشت که  
آمدم گفتند مشکلی نیست.

**گزارش برادر رحیم صفوی از مراحل اول و دوم  
عملیات در محور حلبچه و آخرین وضعیت خودی  
و دشمن**

برادر محسن رضایی: آقا رحیم بفرمایید.

برادر رحیم صفوی: بسم الله الرحمن الرحيم،  
شب اول عملیات تمام منطقه به طور کامل یعنی  
از ارتفاعات بالای شاخ شمیران، بلندترین ارتفاع  
شاخ بالامبو تا خود شیندروی - یعنی خطی که  
باید مرحله اول تصرف می‌شد - گرفته شد. [اشاره  
به روی نقشه] اگر این [ارتفاع] گوزیل باشد یعنی  
حد فاصل این شیار، این خط حد قرارگاه ثامن الائمه  
است، شب اول عملیات این خط تصرف شد.

برادر اصغر مقدم: تا همین جا بیشتر نبود.

برادر رحیم صفوی: چرا، بود.

برادر اصغر مقدم: نه، هنوز عراقی‌ها این جا بودند.

برادر رحیم صفوی: اجازه بدهید.

- خنده جمع

برادر عزیز جعفری: آقا رحیم خیلی پایین نیاید.

برادر رحیم صفوی: چرا، صبر کن.

برادر اصغر مقدم: دیروز هم تا آن جا نیامده بودید.

برادر غلامعلی رشید: تا همین تپه بود.

برادر رحیم صفوی: صبر کنید.

برادر اصغر مقدم: روی این، عراقی بود این،

عراقی‌ها بودند.

برادر غلامعلی رشید: نه، قله را که گرفته بودید.

این [ارتفاع] ۱۸۰۰ است، این [ارتفاع] ۱۷۰۰ است.

برادر اصغر مقدم: توپ‌خانه از این جا مرتب این را

می‌زد، این‌ها هم از این جا به این تیر می‌زدند.

برادر رحیم صفوی: صبر کن. شب اول درست

است. آقای مقدم درست می‌گوید. این قله دست

عراقی‌ها باقی مانده بود، آقای مقدم درست می‌گوید.

برادر علی شمشانی: امکانات بسیار وسیعی هم  
در منطقه وجود دارد، هم ضد انقلاب هست، ضد  
انقلاب که از نوسود پایین آمده، هم ارتشی و هم  
مردم عادی هستند که این‌ها باید یک طوری تفکیک  
بشوند. البته همه مردم حلبچه هم بدون استثناء مسلح  
هستند، من هر حلبچه‌ای را که دیدم اسلحه داشت.  
برادر محمود احمدپور: غنائم را هم بگو، توپ و  
این‌ها هم بگویید که چه قدر توپ گرفتید.

برادر علی شمشانی: پنجاه، شصت قبضه توپ و  
چهار قبضه کاتیوشا است، که البته فکر کنم که اولین  
عملیات است که کاتیوشا نصیب رزمندگان می‌شود،  
البته خیلی پُررو بودند، زیر پای آدم شلیک می‌کردند.  
یعنی با ما دویست متر فاصله  
داشت و شلیک می‌کرد.  
عقب‌نشینی هم نمی‌کرد.

برادر محسن رضایی: حالا

نیم ساعت شلیک که شلیک  
نمی‌شود.

برادر علی شمشانی: نه،

خیلی شلیک می‌کرد.

برادر اصغر مقدم: کجا را

زدند؟

برادر علی شمشانی: طرف

این‌ها را می‌زدند.

برادر اصغر مقدم: آقا محسن، صبح پی‌ام‌پی زده  
بود که خط ما را نزدیک دوجله باز کند که بچه‌ها  
آن‌ها را گرفتند.

برادر علی شمشانی: همان دیشب نیروی که مانده  
بود دوباره ورودی شهر را گرفت، بچه‌های ما که  
داخل رفتند همه را به رگبار بست و از این جا یک  
خط کشید که نیروی پیاده با تانک مستقر شدند.  
بچه‌های ما این طرف جاده هستند، این [دشمن] هم  
این طرف را خط کشیده. صبح با هم درگیر شدند.

سرتیپ علی صیادشیرازی: این تأخیر که شد خیلی  
ناجور بود

برادر رحیم صفوی:

بسم الله الرحمن الرحيم،

از ارتفاعات بالای شاخ

شمیران، بلندترین ارتفاع

شاخ بالامبو تا خود شیندروی

- یعنی خطی که باید مرحله

اول تصرف می‌شد - گرفته شد

برادر محمدباقر ذوالقدر: شنام چی؟  
 برادر محسن رضایی: قبلش گرفته بودند.  
 برادر علی شمشانی: چرا، لشکر ۷ [ولی عصر (عج)]  
 عمل کرد، مشخص است.  
 برادر محمد باقر ذوالقدر: قله را؟  
 برادر غلامعلی رشید: بله دیگر آنها [لشکر ۷] هم  
 تمام کردند و داخل بیاره رفتند.  
 برادر رحیم صفوی: این‌ها هم داخل انب هستند.  
 برادر غلامعلی رشید: یعنی شما شنام را هم گرفتید؟  
 برادر رحیم صفوی: نه، ما الحاق را می‌گوییم، الحاق  
 را می‌گوییم حاصل شده. آقای رشید این تا به این‌جا  
 باید می‌آمد.

برادر رحیم صفوی: خود  
 شمس [فرمانده لشکر ۹  
 بدر] هم داخل شهر رفت  
 و روحانی هم بردند و  
 مردم را هم جمع کردند و  
 سخنرانی کردند

برادر اصغر مقدم: تا دره.  
 برادر رحیم صفوی: اصلاً  
 ماموریت او تا این دره بود.  
 الان الحمدالله مأموریت  
 [قرارگاه] ثامن الائمه تمام  
 شده و یک تیپ تازه و دست  
 نخورده [و] هم ویژه شهدا را  
 دارد.  
 برادر محسن رضایی: الان  
 چند گردان دارد؟

برادر رحیم صفوی: به  
 استعداد پنج گردان است.  
 برادر محسن رضایی: تلفات که نداده؟ کم داشته؟  
 برادر...: ...  
 برادر محسن رضایی: استعدادها را هر دفعه باید  
 بگیریم.  
 برادر رحیم صفوی: بله.  
 برادر محسن رضایی: تیپ شهدا پنج گردان دارد؟  
 برادر رحیم صفوی: بله، پنج گردان دارد. اکثراً  
 روحیه یگان‌ها بالاست و تلفات پایین است. ما از این  
 رودخانه آب سیروان هیچ کسی را نگذاشتیم عقب  
 بیاید، آن دستوری که به یگان‌ها داده شده این است که  
 همه در این منطقه سازمان‌دهی بکنند و آماده باشند.

این‌جا ارتفاع ۱۸۹۸ که بلندترین ارتفاع شیندروی  
 است گرفته شده بود، ولی این یک قله پایین‌تر است.  
 به فاصله این دست عراقی‌ها باقی ماندها بود. این  
 خط هم تأمین شده بود. این شب اول عملیات است  
 که دیگر تا صبح این‌ها گرفته شد. فقط دشمن این‌جا  
 روی این مانده بود، در شیارهای این‌جا و شیارهای  
 این‌جا هم دشمن بود. از شب دوم دیگر [تیپ]  
 نبی‌اکرم آمد این‌جا را تصرف کرد و تا این روستای  
 ابوعبیده آمد و خط، این‌طوری تأمین شد، این‌ها هم  
 از این ارتفاع پایین آمدند.

برادر محسن رضایی: بچه‌های زنجان؟  
 برادر رحیم صفوی: بله.

برادر محسن رضایی: بچه‌های زنجان خوب عمل  
 کردند؟

برادر رحیم صفوی: بله، خیلی خوب عمل کردند.  
 یعنی اینجا [تیپ] اکرم این‌جا هم [تیپ] انصارالمهدی  
 شد و این‌جا دیگر دشمن به داخل دشت پرت شد.  
 لشکر ۹ بدر روی این یال آمد که دیروز دیگر تا  
 آخر آمد. یعنی [این لشکر] دیروز عصری تا این بابا  
 کوچک آمد و شب دیگری داخل شهر آمد. یعنی  
 عصری بود که دیگر داخل شهر رفتند و با این جبهه  
 این‌جا الحاق حاصل شد. خود شمس [فرمانده لشکر  
 ۹ بدر] هم داخل شهر رفت و روحانی هم بردند و  
 مردم را هم جمع کردند و سخنرانی کردند. دیروز  
 عصری این الحاق در این جناح به طور کامل انجام  
 شد. این نیروهای [تیپ] ۷۷ نبوت که تازه تشکیل  
 شده است به این محور آمدند، هدفی هم که به لشکر  
 ویژه شهدا داده شد، به او گفتیم تو به این سمت بیا.  
 برادر محسن رضایی: از بالا دادید؟

برادر رحیم صفوی: نه، ما اصلاً این هدف را به او دادیم.  
 برادر محسن رضایی: آن است؟  
 برادر رحیم صفوی: اصلاً ما این هدف را به او  
 دادیم. گفتیم تو بیا این جاده را باز کن. این جاده‌یی  
 است که به نوسود می‌آید. این هدف را به او دادیم  
 که الان باز شد.

### گزارش برادر عزیز جعفری از عمل کرد قرارگاه قدس در مراحل اول و دوم و تشریح آخرین وضعیت خودی و دشمن

برادر عزیز جعفری: بسم الله الرحمن الرحيم، در مرحله اول عملیات از محور چناره، تیپ بیت المقدس شب اول عمل کرد که ساعت دو نرسید عمل کند و تا حدود یک ساعت به روشنایی صبح مانده بود، تقریباً مشغول بود. راه یخ زده بود و تیپ بیت المقدس می‌خواست باز کند، که تا صبح گفتیم، درگیر بشود که در منطقه درگیر شد و تقریباً طلوع آفتاب قله چناره را گرفت. بعد این ارتفاع خورنوازان را لشکر ثارالله در مرحله اول گرفت. ارتفاع هانی‌قول را لشکر ۲۵ کربلا گرفت و ارتفاع تپه حمید را لشکر ۳۳ المهدی تصرف کرد. یعنی ما با سه گردان و یک تیپ که هر کدام با استعداد یک گردان بودند، - فقط المهدی دو گردان بود - شب اول وارد عمل شدیم که این خط تصرف شد.

۴۸ ساعت منتظر جاده شدیم که وقتی عملیات شروع شد جاده در ابتدای کفی بود و در حدود ۲۴ ساعت، ۳۶ ساعت بعد جاده به شیار وشکناو رسید، و ۴۸ ساعت بعد عملیات برای تصرف خط دوم که قبلاً پیش‌بینی شده بود و این خط بود، شروع شد. یعنی پریشب شروع شد که در این محور لشکر ۱۹ فجر با استعداد دو گردان عمل کرد. لشکر ثارالله روی این تپه شیرمر با این دشت این طرف به استعداد یک گردان به علاوه عمل کرد. لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب از این جا تا رودخانه را قرار بود عمل کند که پیشروی آن از این جا تا این جا بود و با استعداد دو گردان این جا را عمل کرد. لشکر ۲۵ کربلا محور اصلی ش محور خرمال بود و هدفش سه راهی بود که روی این محور آمد. چیزی به استعداد یک گردان هم روی این تپه گیلک و جلوی پل را به او هدف داده بودیم که جلوی پل هم یک خط تشکیل داده بود. یعنی علاوه بر خط پشت، لشکر ۲۵ کربلا، یک گردان جلوی رودخانه آورده بود و این جا هم خط تشکیل داده بود.

برادر علی شمخانی: این لشکر ۸ نجف از بالای بالامبو تا حلبچه را با یک گردان مشمول عمل کرد و تا زمانی که رسید یک مجروح هم نداد، تا خود حلبچه هم آمد.

برادر عزیز جعفری: دیروز خیلی شهید داشتند. برادر محمود احمدپور: گردان یازهر. برادر اصغر مقدم: تا خود دو جلیله آمدند. برادر محمود احمدپور: بعد بچه‌هایشان می‌گفتند که ما هنوز تیر هم نکرديم. - خنده جمع

برادر علی شمخانی: نه، تیر که زیاد رها کردند. برادر محمود احمدپور:

بعضی‌ها آمده بودند می‌گفتند. برادر اصغر مقدم: آقا محسن، مرتب می‌گفت یگ گردان این جا بیاید.

برادر غلامعلی رشید: [پس از تماس تلفنی با غلامپور از اهواز] می‌گوید این‌ها [دشمن] از فاو حرکت کردند و از هور [به سمت] بالا آمدند.

برادر رحیم صفوی: چه یگان‌هایی؟

برادر غلامعلی رشید: چهار تیپ زرهی، شش گردان توپ‌خانه و یک تیپ پیاده. برادر محسن رضایی: این جا هم می‌توانند بایستند. برادر اصغر مقدم: سه تا هدف داریم.

برادر محسن رضایی: چرا این جا راحت‌تر می‌توانند. برادر غلامعلی رشید: نه، اول برای دفاع می‌آید، بعد برای پاتک است. الان می‌گوید استان سلیمانیه دارد می‌رود، می‌گوید با این روحیه‌ای که این‌ها پیروز شدند، ممکن است سرشان را پایین بیندازند و بیایند.

برادر محسن رضایی: یک صلوات بفرستید. حضار: اللهم صل علی محمد و آل محمد.

برادر غلامعلی رشید: [پس از تماس تلفنی با غلامپور از اهواز] می‌گوید این‌ها [دشمن] از فاو حرکت کردند و از هور [به سمت] بالا آمدند





انتقال اسیرهای عراقی به پشت جبهه؛ عملیات والفجر ۱۰، ۱۳۶۶/۱۲/۲۵

برادر رحیم صفوی: با چند گردان عمل کرد؟

برادر عزیز جعفری: با استعداد چهارگردان وارد عمل شده بود که دیگر تا نزدیکی های صبح به پل رسیده بود. یک پایگاه دشمن هم سقوط نکرده بود که بعد دیگر یک تانک پایین بردیم و خودش سقوط کرد. لشکر ۳۳ المهدی یک محورش این بود، یعنی خط حدش این جا تا این جا بود، که

که روی این ارتفاعات شام به استعداد سه گردان عمل کرد، روی این یال و روی این یال. ما ابتدا گفته بودیم که فقط این را بگیرد و دیگر نخواستیم خیلی نیرو صرف این جا کنیم و قله را حذف کرده بودیم. ولی در عمل پریشب خود به خود رفته بود قله را هم گرفته بود و ارتفاعات شام را تأمین کرده بود.

برادر رحیم صفوی: دشمن آن جا بود یا نبود؟  
برادر عزیز جعفری: بله.

برادر رحیم صفوی: دشمن بود؟

برادر عزیز جعفری: بله، تیر می زد. اصلاً شب اول تیر می زد، این جا نمی گذاشت، اذیت می کرد، آمد ارتفاعات شام را گرفت و تا لب دره بیاره آمد. متها ما هدف به او داده بودیم و گفته بودیم این یال را که پایین می آید و یال اصلی است، این جا را خاکریز بزنید و کنار این جاده بایستیم، تا زمانی که آن قضایای آن جا حل بشود. به این شکل لشکر ولی عصر این جا بود که الحاق آن امروز برقرار شد و کارش را کرد.

حرکات دشمن: فردای عملیات یک مقدار نیرو این جا آورد و خواست فشار بیاورد که بعد با آتشی که روی آن ریختیم برگشت. متأسفانه در توپخانه ها- حالا

خط حد کلی قرارگاه قدس و این پیش رفتگی دریاچه بود. لشکر ۳۳ المهدی منطقه اش این بود. یعنی به این شکل تا نزدیک پیچ بیاید و این را تأمین کند. در این دو تا تپه لشکر ۳۳ المهدی یک گردان روی این محور گذاشت و آمد این دو تا تپه را شب اول تأمین کرد، ولی زیاد خودش را نشان نمی داد چون هنوز وضعیت آن طرف مشخص نبود و پرت بود. این جا نیرو گذاشته بود ولی خودش را نشان نمی داد. یعنی اگر کسی به او نزدیک می شد متوجه می شد. یک گردان ۳۳ المهدی باز در همین محور جاده به استعداد دو گردان وارد عمل شد و تا روز ظهر عملیات پشت سر [لشکر ۲۵] کربلا تا این جاها بود که دیگر دشمن از این جا می خواست فرار بکند و سهرای هم بسته شده بود و از این جا هم فشار بود، لشکر ۳۳ المهدی تقریباً تا این جا رسیده بود.

تا دیروز عصری که دو تانک ما به پایین رسید و چند تا شلیک کرد این ها [دشمن] عقب کشیدند و ۳۳ المهدی شروع به پیشروی روی این جاده کرد. لشکر ۷ ولی عصر که در شب اول بعد از این که این [را] گرفت، فردایش آمد این جا جایا گرفت و برای ۴۸ ساعت بعد آماده شد



— رزمندگان اسلام در منطقه‌ی عملیاتی والفجر ۱۰؛ ۱۳۶۶/۱/۲۵

نمی‌دانم [تیپ] ۴۰ رسالت  
ما این‌طوری است یا همه  
این‌طوری هستند- یک  
مقداری ضعف دیده‌بانی  
هست. روز دیگر سه راه برای  
ماشین‌های تک تک باز بود.  
برادر رحیم صفوی: روز اول؟  
برادر علی شمشخانی: نه، دیروز.  
برادر عزیز جعفری: نه، صبح  
عملیات. صبح روز عملیات  
که مرحله یک را این‌جا انجام  
دادیم، ما داخل دیدگاه رفتیم.  
برادر محسن رضایی: اصلاً  
این مثل کف دست است.

برادر غلامعلی رشید: روز ۲۳.

برادر عزیز جعفری: بله.

برادر رحیم صفوی: صبح روز ۲۳ بود.

برادر غلامعلی رشید: بله، روز ۲۳.

برادر عزیز جعفری: جاده باز بود. یعنی تا هوا  
روشن شد دیگر از ساعت ۷:۱۵ تا ساعت ۸ طول  
کشید، یعنی حدود سه ربع که با داد و بیداد این  
آتش را این‌جا آوردیم، و دیگر سه راه بسته شد.  
هفت، هشت ایفا خورد بعد یک وحشتی گرفته بود  
که حتی ماشین شخصی‌ها با سرعت که می‌خواستند  
سر این پیچ بیایند، می‌پیچیدند. در حدود دو دقیقه  
سه تا ماشین شخصی این‌جا سر پیچ چپ کرد و  
این‌گورها از داخل آن در آمدند و فرار کردند. یک  
ماشین تویوتا وانت از ارتش عراق می‌خواست  
این‌جا بیاید، از وحشتی که به خاطر آتش این‌جا  
داشت، از آمدن و رد شدن منصرف شد و برگشت.  
یعنی سر و ته کرد و برگشت و فرار کرد. یک چنین  
حالتی در روز اول بود.

این‌جاها خبری نبود، فقط یک پاتکی به چناره کرد. بعد  
از این‌که پایین رفتیم، دشمن حدود صبح دیروز نیرویی  
با استعداد یک تیپ پیاده آورده این‌جا پیاده کرد، که باز

خواستیم روی آن آتش بریزیم که نشد، ولی به هر حال  
آمد این‌جا نیروهایش را پیاده کرد. از دو طرف شروع به  
نزدیک شدن به پل کرد، که با نیروهای مرتضی [قربانی]  
این‌جا درگیر شد تا دیگر شب شد.

دیروز عصر که دیدیم این ستون دارد به این سمت  
می‌آید، به هر حال یک مقداری نگران شده بودیم.  
چون هنوز این طرف خط‌های ما محکم نشده بود،  
خاکریزها را نزده بودیم و منطقه باتلاقی بود که به  
لشکر [های] ۳۳ المهدی و ۲۵ کربلا مأموریت دادیم  
که تا دوجیله بیایند. لشکر ۳۳ المهدی چپ جاده و  
[لشکر] ۲۵ کربلا راست جاده می‌باشد و این‌ها از  
نماز مغرب درگیر شدند و به منطقه آمدند که صبح  
به دوجیله رسیدند و الحاق کردند.

تحرک دشمن اینجا مشخص بود. ستون‌های که  
می‌آمدند نفرات بود، یعنی نفرات زیادی روی دریاچه  
آمده بودند. یکسری جزیره وسط دریاچه بود.

برادر علی شمشخانی: فرار کردند.

برادر عزیز جعفری: این‌ها روی جزیره فرار کرده بودند.

برادر رحیم صفوی: با شنا رفته بودند؟

برادر عزیز جعفری: بله.

برادر علی شمشخانی: نه، اصلاً آن طرف رفتند، فرار کردند.



**برادر عزیز جعفری:** اصلاً خیلی از آن‌ها که رفتند، یک عده از آن‌ها هم این‌جا مانده بودند. به هر حال یک تعدادی این طوری فرار کردند.  
**برادر غلامعلی رشید:** این گود نیست؟  
**برادر علی شمخانی:** با شنا می‌رفتند. حداقل دویست، سیصد نفر فرار کردند.  
**برادر عزیز جعفری:** به آب زدند و شنا کردند و رفتند. این وضعیت این‌جا تا صبح بود که مرتضی [قربانی] اعلام می‌کرد که این‌جا حدود هزار تا اسیر گرفتیم.

### عمل کرد قرارگاه رمضان در محور شمالی

**برادر محسن رضایی:** حرکت‌های آقای کریمی را هم بگویید بستن جاده‌ها و شب‌ها **برادر عزیز جعفری:** این‌جا دو گردان قرارگاه رمضان داشت که قرار بود با یک گردان، پایگاه روی این جاده را بزند و در شهر سید صادق جاده را ناامن کند و این پل را هم برای ما منفجر کند. این مأموریت یک گردان آن بود، مأموریت گردان دیگر آن زدن پایگاه‌های این‌جا و اعزام یک سری نیروی دیده‌بان روی این جاده بود. که دیده‌بان هم داشتیم که روی این جاده‌ها کار می‌کردند. بعد ما در این بحث مانده بودیم که اگر مرحله یک را انجام بدهیم، راه‌ها بسته می‌شود، بسته نمی‌شود؟ این گردان‌ها کی داخل بروند؟ به هر حال هم‌زمان با مرحله یک عملیات قرار بود گردان آن‌ها از مله‌سور عبور کند که در آن شب کامل نتوانست عبور کند. باز در شب دوم عبور کرد و ضمن عبور، یکسری پایگاه و ستون دشمن روی این جاده را زد که چند تایی هم اسیر گرفت و این‌جا حضور دارد.

**برادر علی شمخانی:** کجا؟ کجا؟

**برادر عزیز جعفری:** بله.

**برادر رحیم صفوی:** کی آن کار را کرد؟

**برادر عزیز جعفری:** گردان [قرارگاه] رمضان بود، مثل این‌که گروهان پاسدار بود، به اضافه یک تعدادی

کرد که آن‌ها هم بودند.

**برادر علی شمخانی:** مال کیست؟

**برادر...:** تیپ ظفر.

**برادر محسن رضایی:** تیپ ۷۵ ظفر.

**برادر علی شمخانی:** خیال کردم خط شما آن‌جاست.

**برادر عزیز جعفری:** نه، ظفر هست.

**برادر رحیم صفوی:** از چه یگانی؟

**برادر...:** از قرارگاه رمضان است.

**برادر محسن رضایی:** تیپ ۷۵ که شب‌ها جاده را می‌بستند.

**برادر رحیم صفوی:** بچه‌های خودمان هستند، پاسدار بودند.

**برادر عزیز جعفری:** تعدادی

پاسدار بودند تعدادی هم گرد

بودند، قاطی بودند.

**برادر محسن رضایی:** روزها با

توپ‌خانه می‌بستند، شب‌ها با

[قرارگاه] رمضان.

**برادر عزیز جعفری:** ما یک

طرح مفصلی به آن‌ها داده

بودیم و مأموریت‌های گردان

را ابلاغ کرده بودیم.

**برادر محسن رضایی:** ما

می‌ترسیدیم شب به خاطر آتش توپ‌خانه صبر کنیم و بیاید داخل برود.

**برادر عزیز جعفری:** البته قرار بود این پل را هم منهدم کنند که می‌گفتند به احتمال زیاد در توان ما

نیست و نتوانست این را منهدم کنند. ولی به هر حال روی این جاده کمین زده بودند و جاده را ناامن کرده

بودند و دیده‌بان‌ها هم که بودند. بعد این گردان هم داخل شده بود، ولی این گردان ظاهراً زیاد نتوانسته

بود کارش را بکند.

**برادر محمد باقر ذوالقدر:** این‌ها الان مرتب این‌جا کمین می‌زنند و اسیر هم گرفتند.

**برادر عزیز جعفری:**

راه یخ‌زده بود و می‌خواست

باز کند، که تا صبح گفتیم،

درگیر بشود که در منطقه

درگیر شد و تقریباً طلوع

آفتاب قله چناره را گرفت

بکنند. [لشکر] علی بن ابیطالب هم خود سه راهی و این نیروهای اینجا را منهدم کند. صبح [لشکر] ثارالله تا نزدیک‌های سه‌راهی آمد و [لشکر] علی بن ابیطالب دیر رسید که دیگر روز شد و این نیروها را نتوانست پاکسازی بکند ولی تانک‌های دشمن در رفته بودند. حدود چهار، پنج تا تانک این جا مانده بودند که کار می‌کردند. البته دو، سه تای آن‌ها خوردند، یعنی با تانک‌های [تیپ] ۳۸ ذوالفقار که روی شیرمر آورده بودیم، چندتا از این تانک‌ها را زده بودند.

علی بن ابیطالب را صبح نگه‌داشتیم و با خاکریزی که این جا زده بودیم و اجرای آتش - این جا یک تپه خیلی خوب این طرف جاده هست، علی بن ابیطالب در روز رفت این تپه را تصرف کرد. الان از اینجا تا خود سه راهی و مسئولیت جاده را به لشکر ثارالله دادیم و لشکر علی بن ابیطالب این تپه را داشته باشد و پشت رودخانه شروع به آرایش کند. دشمن هم این جا حدود ساعت ده صبح یک تیپ زرهی کامل مکانیزه و نفربرهای خیلی خوب داشت که در این زمین‌ها می‌رفتند و تانک‌ها هم در زمین‌های اطراف می‌رفتند. یعنی زمین‌ها خلاف آن چیزی که گفته شده بود، قابل مانور تانک بود.

برادر رحیم صفوی: این زمین تا کجا قابل مانور است؟

برادر عزیز جعفری: تانک‌ها تا این جا می‌آمدند یعنی تانک‌ها تا این جا آرایش گرفتند و یک تعدادی هم این طرف جاده آرایش گرفتند ولی خیلی از جاده پرت نمی‌شدند. به هر حال این جا حدود هفتصد، هشتصد متری تانک‌ها آرایش گرفتند.

برادر علی ششمخانی: آقا رحیم، همه منطقه بدون استثناء حتی منطقه باتلاقی هم ما دیدیم که تانک‌ها به راحتی مانور می‌کنند.

برادر عزیز جعفری: بله، این مسیر خاکی بود که در دشت هم می‌رفتند. دیروز با این ستون که می‌آمدند روی دشت می‌رفتند.

برادر محسن رضایی: مثلاً این ستونی که می‌گویند روی چیزی بود؛ کریمی می‌گفت کارمان این است که هر چند ساعت به چند ساعت می‌رویم به آن می‌زنیم. این دیده‌بانی که از توپ‌خانه هم‌راه آن‌ها بود، می‌گفت نزنید، ولی این بچه‌هایی که می‌آمدند این بالا دیدگاه را می‌دیدند که دشمن جمع است، می‌گفت بزنید. می‌گفت ما رفتیم، دو، سه بار توپ‌خانه خود ما را زد.

برادر محمدباقر ذوالقدر: آتش روی سر ما ریختند و چند تا مجروح و شهید داشتیم.

برادر محسن رضایی: خیلی خوب، حالا گزارش وضعیت را بدهید.

برادر عزیز جعفری: من هنوز

گزارش عملیات دیشب را تکمیل نگرفتم، این را گفتیم، بعد این خط قرار بود خط مرحله دو باشد و برنامه روی این نبود. یعنی با توجه به دیدی که در دیدگاه زدیم، روی این برنامه نبود. ولی ما دیدیم که این تپه و این سه راهی خیلی مهم است و دیشب که المهدی و ۲۵ کربلا آن طرف رفتند، ما این سه تپان را به [لشکر] ۱۹

فجر هدف دادیم که از روی یال روی این آمد. نگران این جناحش بود که با کلی بحث به آن‌ها می‌گفتیم جناح تو باتلاقی است و دشمن کاری ندارد. به هر حال روی این جناح آمد و این جا فعلاً خالی است و ظاهراً مطلبی هم ندارد. مگر این که دشمن کم کم متوجه این جا بشود که باید یک فکری بکنیم که این طوری وصل بکنیم، یک کاری بکنیم. [لشکر] ۱۹ فجر دیشب روی این آمد و ساعت یک شب قرار بود عملیات بشود. مسئولیت لشکر ثارالله از این سه راهی تا این سه راهی بود، یعنی بین این جاده را عمل

برادر عزیز جعفری: یک ماشین توپوتا وانت از ارتش عراق می‌خواست این جا بیاید، از وحشتی که به خاطر آتش این جا داشت، از آمدن و رد شدن منصرف شد و برگشت. یعنی سر و ته کرد و برگشت و فرار کرد. یک چنین حالتی در روز اول بود



برادر رحیم صفوی: زیر آن سفت است.  
 برادر عزیز جعفری: البته چون باران نخورده، اگر  
 باران بخورد خراب می‌شود.  
 برادر غلامعلی رشید: مثل فاو نیست.  
 برادر عزیز جعفری: چون دو روز است که آفتابی  
 است.

برادر غلامعلی رشید: زمین کشاورزی است.  
 برادر علی شمخانی: یک لایه است.  
 برادر عزیز جعفری: چون دو روز است که آفتابی  
 است، این طوری است.

برادر احمد وحیدی: قبلاً نفر هم مشکل می‌توانست برود.  
 برادر محمود احمدپور: بله، دو روز است که آفتابی است.  
 برادر محمدباقر ذوالقدر: زیاد که بروند خراب می‌شود.  
 برادر...: قبلاً هم گفتند. اطلاعات این بود که تا پانزده  
 اسفند این جا باتلاقی است، می‌گفتند دیگر از پانزده  
 اسفند به بعد زمین خوب می‌شود.

برادر عزیز جعفری: باران هم آمده بود، ولی چند  
 روز است که آفتابی است. بعد دو، سه تا تانک [را]  
 این جا بردیم که با اجرای آتش روی این تانک‌ها،  
 تعدادی از آن‌ها فرار کردند و تعدادی نفربر هم آنجا  
 داشتند که به این سمت نهر آرایش می‌گرفتند، که  
 می‌خواستند خودشان را این طوری کنند.

برادر غلامعلی رشید: این‌ها باتلاق رو هستند.  
 برادر عزیز جعفری: نمی‌دانم به هر حال چه طوری  
 می‌آمدند.

برادر غلامعلی رشید: آقای حجازی، آقای سوادگر  
 می‌گفتند باتلاق رو است.

برادر عزیز جعفری: نفربر بودند.  
 برادر رحیم صفوی: نفربر است، نفربر راحت  
 می‌تواند در این زمینه برود، باتلاقی هم باشد حرکت  
 می‌کند، سبک است.

برادر عزیز جعفری: چهار، پنج تا از این‌ها خوردند و  
 این‌ها هم عقب برگشتند. حالا بچه‌ها مشغول تثبیت  
 این خط هستند و منتظر دستورات بعدی هستیم،

والسلام علیکم و رحمة الله.  
 برادر غلامعلی رشید: نه، این ضعیف شده، حالا یک  
 صحبتی با مرتضی [قربانی] بکن.  
 حضار: اللهم صلی عل محمد و آل محمد

**اهمیت پدافند در محور زلم، ملاویسی و تأثیر  
 پدافند مستحکم در جبهه‌های پنجوین تا گامو**  
 برادر محمود احمدپور: آقای جعفری، مرتضی  
 [قربانی] با شما کار دارد. یک صحبتی با او بکن.  
 سرتیپ علی صیادشیرازی: بالاخره [قرارگاه‌های]  
 قدس و فتح به هم الحاق دارند یا نه؟

برادر غلامعلی رشید: بله،  
 الان دیگر الحاق حاصل شده.  
 سرتیپ علی صیادشیرازی:  
 روی جاده الحاق دارند؟

برادر محسن رضایی: [به  
 دلیل آهسته صحبت کردند  
 مقداری از صحبت ایشان  
 مفهوم نیست] در خط این جا  
 دشمن باید داخل این دشت  
 پرت بشود. این حتماً باید  
 گرفته بشود و استحکامات  
 خیلی زیاد زده بشود و پشت

سر هم مواضع درست بشود. البته بین این جا و جاده  
 یک معبر نفوذ بسیار خوبی است. یعنی معبر خیلی  
 خوبی است، منتها یک مقدار بایستی روی آن کار  
 بشود. ضمن این که این تونل این جا هم، قابل باز  
 شدن است. این بانی بنوک و این تونل همه قابل  
 باز شدن است. خود دشمن دو، سه تا کانال خیلی  
 خوب اینجا دارد. ارتفاعاتی که بین این سه راه قرار  
 گرفته ارتفاعات بسیار مناسب و خیلی خوبی است  
 که تا پنجوین و تا پشت چوارتا سقوط می‌کند.  
 یعنی اگر این گرفته بشود دشمن از گامو و چوارتا  
 همه عقب‌نشینی می‌کند، یعنی این سه راه جبهه

برادر عزیز جعفری:

علی بن ابیطالب را صبح نگه داشتیم،  
 این جا یک تپه خیلی خوب این طرف  
 جاده هست، علی بن ابیطالب در  
 روز رفت این تپه را تصرف کرد.  
 الان از اینجا تا خود سه راهی و  
 مسئولیت جاده را به لشکر ثارالله  
 دادیم و لشکر علی بن ابیطالب این  
 تپه را داشته باشد و پشت رودخانه  
 شروع به آرایش کند

جبهه است که باید اول یک نیروی خیلی زیادی آن طرف ساحل بگذارد، بعد بیاید دوباره خود سد را پُر کند، دوباره بیاید این ساحل را پُر کند، این جا را پل کند، بعد هم بیاید به شاخ سورمر حمله کند و شاخ سورمر را حتماً باید بگیرد، که این دریاچه را از قسمت عقب‌تر ببندد که ما از قایق نتوانیم استفاده کنیم. لذا الان دشمن اولویت اول را به این سمت خواهد داد و تا خود شاخ را محکم می‌کند. این نیروهای جدیدی که می‌آورد اول این جا می‌گذارد و این را که محکم کرد، همین طور خیز به خیز جلوتر می‌آید.

ما یک فرصت خیلی خوبی داریم. لذا فعلاً ما باید سیاست تحکیم مواضع را اتخاذ کنیم که با این نیروها بیاییم این جا، مواضع خودمان را درست کنیم و آماده پاتک‌ها باشیم. تمام فشارها هم که معلوم است که از این سمت خواهد بود. اگر ما بتوانیم این را محکم ببندیم، دشمن خیلی زودتر از این، ناامید می‌شود. چون به هر حال این‌ها زمینی است، می‌تواند مانور کند، آتش دارد وضعیتش خوب است و در امتداد یکی از اهدافش هم هست.

به هر حال ما دو تا جبهه داریم که مهم‌ترینش این است، مخصوصاً از نظر تحکیم مواضع و استحکامات که این را بایستی یک قرارگاه بگذاریم که فقط مختص این یعنی آن طرف رودخانه باشد.

**برادر علی شمشانی:** پدافند کند؟

**برادر محسن رضایی:** پدافند و اصلاح خط کند. یعنی الان باید هدف‌ها همه گرفته بشود.

**برادر غلامعلی رشید:** نه، آفند هم دارد.

**برادر محسن رضایی:** الان این دشمن این‌جاست.

**برادر علی شمشانی:** بانی بنوک است.

**برادر غلامعلی رشید:** آفند باید بکند، جواب پاتک بدهد.

**برادر محسن رضایی:** نه.

**برادر اصغر مقدم:** از چناره است.

پنجویس را، جبهه چوارتا را و حتی گامو و همه را عقب‌نشینی می‌دهند و دشمن دیگر می‌آید روی این قرار گیرد. این سه راه یک سه راه کاملاً حیاتی است و علت این هم که الان هر چه نیروی دشمن می‌آید در باتلاق می‌رود، چون یکی این جبهه را دارد مرتب نیرو می‌چیند، یکی هم این قسمت را الان دارد مرتب پُر می‌کند. مثلاً از همان روز اول به این پاتک می‌کرد و هنوز که هنوز است به این پاتک می‌کند.

**برادر غلامعلی رشید:** الان پاتک می‌خواهد بکند.

**برادر محسن رضایی:** در حالی که [به] خیلی از

جاهایی این جا اصلاً پاتک

نمی‌شود. چرا؟ برای این که

این گره حیاتی است. این

گروه، یعنی گامو، یعنی

شاخ آمدین، یعنی ارتفاعات

چوارتا و پنجویس حیاتی

است. چون وضع زمین

این جا یک طوری است که

دشمن هنوز که هنوز است

نتوانسته یک جاده غیر

از این برای پنجویس بزند

و اگر ما در این جا قرار

بگیریم. پدافند کردن روی گامو اصلاً بی‌معنا و

بی‌مفهوم است. یکی این جبهه است [که] دشمن

را به مواضع پدافندی کشانده و این جا مرتب دارد

عملیات تاخیرسازی درست می‌کند. تا اول آن را

محکم بکند، بعد آن که محکم شد، می‌آید این را

محکم می‌کند، این هم که محکم شد، بعد شروع به

پاتک کردن می‌کند که ما ده روز وقت خیلی خوب

داریم، یعنی یک وقت طلایی در این یک هفته و ده

روز آینده داریم.

پاتک‌های جزئی که به ما خواهد شد، یکی هم این

**برادر محسن رضایی:** ما یک فرصت خیلی خوبی داریم. لذا فعلاً ما باید سیاست تحکیم مواضع را اتخاذ کنیم که با این نیروها بیاییم این جا، مواضع خودمان را درست کنیم و آماده پاتک‌ها باشیم. تمام فشارها هم که معلوم است که از این سمت خواهد بود. اگر ما بتوانیم این را محکم ببندیم، دشمن خیلی زودتر از این، ناامید می‌شود

برادر محسن رضایی: الان خط ما این جا ست.  
برادر علی شمشانی: چرا می گوئید ما روی سه راهی آمدیم؟

برادر محسن رضایی: نه، این جا آمدیم و از این جا سیخ شدیم. الان ما این جا سیخ شدیم.  
برادر غلامعلی رشید: و اگر دشمن این جا بیاید خیلی بد جایی است، بالای سرمان است.

برادر محسن رضایی: این جا سیخ شدیم که حتماً بایستی ان شاء الله به امید خدا از این طرف به عزیز [جعفری] بگوییم این را بگیرد، این قرارگاه را هم برای تحکیم مواضع و این ها بگذاریم. یک قرارگاه دیگر هم باید داشته باشیم که این قسمت را پدافند کند.

برادر غلامعلی رشید: تا این جا

برادر محسن رضایی: جناح خودش را پدافند کند و در این سمت ان شاء الله آفند بکند که دیگر باید یگان هایش را تعیین کنیم.

برادر علی شمشانی: یعنی آن بحث آفند طرف سید صادق و این ها نیست.

برادر محسن رضایی: نه، الان فعلاً تحکیم مواضع است، این مواضع خیلی خوب است. این دو تا جبهه را از این جا خیلی خوب می شود نفوذ کرد. [به منطقه سید صادق]

برادر علی شمشانی: ولی خیلی باز می شویم.

برادر رحیم صفوی: این ناقصی باید برطرف بشود. این نقص عملیات است.

برادر محسن رضایی: بله.

برادر رحیم صفوی: این نقص عملیات باید برطرف بشود.

برادر محسن رضایی: حتماً باید برطرف بشود.

برادر رحیم صفوی: حداقل این جناح باید تکمیل بشود.

برادر اصغر مقدم: تکمیل آن سخت است.

برادر رحیم صفوی: نه، سخت نیست.

نیاز به توان بیشتر و چگونگی تأمین نیرو

برادر علی شمشانی: ما یگان کم داریم یعنی یک توان بالایی می خواهد با توجه به توان فعلی، یگان کم داریم یا باید یگان جدیدی به منطقه بیاید، یا باید خطوط ما یک جاهایی آزاد بشود و ما بتوانیم این یگان ها را پر قدرت تر پای کار بیاوریم.

برادر محسن رضایی: همین ها را باید پر قوت کنیم. این آزادسازی چیز خوبی است. با برادرهای ارتشی یک هماهنگی بشود که [لشکر] امیرالمومنین آزاد بشود.

برادر غلامعلی رشید: بله

برادر محسن رضایی: آنهایی که می توانید گردان هایشان را با آزادسازی خط افزایش بدهیم کدام هستند؟

برادر غلامعلی رشید: نه، یکی، دو تا یگان به ایشان می دهیم.

برادر علی شمشانی: این خط قائم خراسان، تیپ قائم خراسان انصارالرضا است.

برادر محسن رضایی: خوب این ها را یک کسی بنویسد، آقا اصغر مقدم، شما بنویسید.

برادر علی شمشانی: قائم باختران، قائم تبریز، خط امیرالمومنین به دو گردان برسد یا همه اش ترخیص بشود. زید گرفته بشود که [تیپ] صاحب الامر هم بتواند بیاید گردان هایش را رها نکنند. این ها را به ترتیب اولویت می شود رها کرد، بعد این خط پدافند را می شود به سپاه هشتم و سپاه چهارم سپرد.

برادر محسن رضایی: یعنی الان فعلاً سپاه هشتم تابع یک قرارگاه باشد.

برادر غلامعلی رشید: از این سه راهی تا ...

برادر محسن رضایی: از این جا تا این جا به او خط بدهیم. بعد هم که آفند این جا انجام شد دیگر تفکیک کنیم. مثلاً یک قرارگاه این جا باشد و مثلاً سپاه هشتم را این جا مسئولیت بدهیم. از همین الان می شود.

برادر غلامعلی رشید: خوب الان سریع باید یک

برادر محسن رضایی: چون آن‌جا مهم است. باید مسئولیت‌ش را هر چه می‌توانیم کم کنیم. برادر غلامعلی رشید: چون آن‌جا باید آفند کند، تمام این‌ها را باید آفند کند بعد دفاع کند.

#### وضعیت عقبه و جاده نوسود

برادر اکبر غمخوار: جاده نوسود باز شده است؟ برادر علی شمخانی: بله. عقبه یگان‌های همین جا را هم می‌شود از نوسود انداخت.

برادر محسن رضایی: آقای دانشیار که می‌گوید شش کیلومتر آن [جاده نوسود] یک طرفه است. برادر علی شمخانی: بله، شش کیلومتر آن یک طرفه است. درست می‌گوید.

برادر محسن رضایی: یعنی می‌گوید که سنگ است. با انفجارات هم باید آن را تعریض کنند. برادر علی شمخانی: درست است.

برادر محسن رضایی: شما از این قضیه مطمئنید؟ برادر علی شمخانی: بله، این قطعی است.

برادر غلامعلی رشید: یک تیپ باید برود.

برادر محسن رضایی: پس می‌شود دو، سه تا یگان سبک کنیم.

برادر اکبر دانشیار: باید سبک باشد.

برادر علی شمخانی: البته [برای] کمپرسی یک طرفه است، [برای] تویوتا دو طرفه است.

برادر اصغر مقدم: تویوتا می‌تواند دو طرفه برود.

برادر غلامعلی رشید: یک تیم باید از خودمان راه بیفتد. برادر اکبر دانشیار: پارکینگ درست کردیم و می‌توانند رد بشوند. اما اگر [خودروی] سنگین باشد می‌مانند.

برادر اصغر مقدم: همه جایش این‌طوری نیست، چند کیلومترش این‌طور است.

برادر محسن رضایی: باید دژبان بگذاریم.

برادر علی شمخانی: شش کیلومتر آن درست است.

برادر محسن رضایی: دژبان بگذاریم که کمپرسی که از این طرف می‌آید، نگذارد از آن طرف ماشین بیاید.

کسی به این‌جا بچسبد، به این سه راه. بچسبد که خیال آقای عزیز [جعفری] دیگر راحت بشود. برادر علی شمخانی: این‌جا یگان می‌خواهد. برادر غلامعلی رشید: حالا فعلاً در این ۴۸ ساعته همین [لشکر] ۸ نجف بچسبد.

برادر محسن رضایی: ۸ نجف که آزاد می‌شود و می‌رود. برادر غلامعلی رشید: نمی‌خواهد باز بشود، این‌جا کس دیگری بیاید، این یگان‌های [قرارگاه] تا من الاثمه این‌جا بیایند که مشکلی نیست.

برادر علی شمخانی: که کجا بچسبد؟

برادر غلامعلی رشید: این‌جا از این سه راهی تا این‌جا خیلی مهم است. آقای عزیز [جعفری] کجاست؟\* این هشت کیلومتر همین است.

برادر علی شمخانی: شمس

[لشکر ۹ بدر] را بیاوریم

این‌جا بچسبانیم، این لشکر

بدر را برداریم بچسبانیم.

صاحب‌الامر که این [تیپ]

انصار المهدی خط دارد.

برادر غلامعلی رشید: تا

بعد از ظهر باید خیال عزیز

[جعفری] از این جنوب

رودخانه راحت بشود.

برادر علی شمخانی: نمی‌رسد.

برادر غلامعلی رشید: یکی باشد که بیاید بچسبد.

قرارگاه مسئولیت بگیرد، کارهایش را بکند. دیشب

مرتضی [قربانی] و ۳۳ المهدی آمدند این‌جا منصرف

شدند. در حالی که الان خطر این‌جا را تهدید می‌کند.

برادر محسن رضایی: الان دیگر عزیز [جعفری]

بیاید و بتواند نظر بدهد خوب است که ببینیم

ظرفیت‌ش چه قدر است.

برادر غلامعلی رشید: حتی آن‌جا هم ممکن است

برای او زیاد باشد.

#### برادر رحیم صفوی:

دشمن دیروز اینجا گاز اعصاب

زد و درجا سی نفر شهید شدند.

پس یک سازمان و یک فکر

جهت تحکیم مواضع تصرف

شده و بر طرف کردن نواقص

باشد و یک فکر و یک سازمان

هم برای ادامه عملیات باشد که

از حالا به دنبال آن چیزها باشیم



## پیشنهاد برادر رحیم صفوی در مورد چگونگی ادامه عملیات

**برادر رحیم صفوی:** بسم الله الرحمن الرحيم. یکسری اینها به نظر من رسید که ما الان با دو تا سه سازمان و دو تا فکر جداگانه کار کنیم. یک سازمان و یک فکر برای تحکیم مواضع به دست آمده و بر طرف کردن نواقص باشد، یعنی به نظر من این موضعی که به دست آمده هم در آنجا ناقصی دارد و هم در این جبهه. یعنی دو تا جبهه اساسی ما هم این جبهه قرارگاه قدس و هم جبهه قرارگاه فتح نقص دارد. این نقص، الان نقص بزرگی است. اگر دشمن فشار بیاورد، این خیلی باریک است. یعنی یک فکر و یک سازمان ما باید بر طرف کردن نواقص و رسیدن به یک خط مستحکم باشد؛ نه یک خط مستحکم دفاعی، چندین خط مستحکم دفاعی که با این یگانهایی که از جنوب دارند حرکت می کنند و تمرکز دشمن، ما در دو، سه ردیف اطمینان داشته باشیم که هیچ مسئله ای نداریم. چون دشمن به طور وسیع این جا حتماً شیمیایی می زدند، دیروز این جا زد، اینجا گاز اعصاب زد و درجا سی نفر شهید شدند. پس یک سازمان و یک فکر جهت تحکیم مواضع تصرف شده و بر طرف کردن نواقص باشد و یک فکر و یک سازمان هم برای ادامه عملیات باشد که از حالا به دنبال آن چیزها باشیم.

**برادر علی شمخانی:** [صحبت نامفهوم است].

**برادر رحیم صفوی:** این چیزهای موشکی را پیدا کردند، محل پرتاب موشکها را پیدا کردند که گفتیم بزنند.

**برادر محسن رضایی:** خوب.

**برادر رحیم صفوی:** این است که این دو تا را باید تفکیک بکنیم.

**برادر علی شمخانی:** پس بگویید با عزتی هماهنگ کنید.

## صحبت تیمسار صیاد شیرازی در مورد موضوعات مهم عملیات

**برادر محسن رضایی:** برادرمان صیاد هم اگر نظری دارند بدهند.

**سرتیپ علی صیادشیرازی:** بسم الله الرحمن الرحيم. ضمن عرض خسته نباشید به حماسه ای که خداوند به دست شما آفرید، نکاتی را البته در همان بررسی آخری که داشتیم و خودتان فرمودید من نوشته ام، منتها یک مقدار آن را بازتر می کنم. دیشب صحبت شده بود که روی سه یا چهار محور امروز باید تصمیم قطعی بگیرد.

**برادر محسن رضایی:** درست است.

**سرتیپ علی صیادشیرازی:** یکی تحکیم هدف و پاکسازی کامل منطقه بود، چون الان بعضی مناطق هنوز پاکسازی نشده است.

**برادر محسن رضایی:** درست است.

**سرتیپ علی صیادشیرازی:** یکی اصلاح خط پدافندی در سراسر منطقه ای است

که الان جلو داریم، از خود این معبر گرفته تا ساحل دریاچه و بعد روی تمرژنان است. یکی هم که همان که برادر رحیم [صفوی] فرمودند، این جناح خیلی حیاتی است و دشمن هنوز آرایشی مقابل آرایش ما نگرفته است. یعنی این طوری آمدیم جبهه گرفتیم و دشمن را مقابل ما جبهه نگرفته است. اگر می خواهیم استفاده بشود باید ظرف همین ۴۸ ساعت آینده ان شاء الله سرمایه گذاری بشود و این تأمین بشود که عقبه این جناح این جا را به طور کامل تأمین بکنیم. ضمن این که برای عملیات آتی

**برادر غلامعلی رشید:**

باید سریع آتش و توپخانه را بیاوریم در همین دشت حلبچه و تا شنام بسیج کنیم، الان توپخانه کم داریم. این جواب پاتکها را نمی دهد

### تعیین تکلیف قرارگاه‌ها و مسئولیت‌های جدید آن‌ها برای ادامه عملیات

برادر محسن رضایی: ان‌شاءالله پس فقط عزیز [جعفری] بیاید. پس ما بیایم یکی، یکی اول مشکلات قرارگاه بالا را ببینیم چیست؟ و سازمان‌ش را مشخص کنیم، خصوصاً آن‌جا یک مهندسی بسیار قوی می‌خواهد که سه تا، چهار تا خط پشت سر هم را ما تشکیل بدهیم. مهندسی، آتش توپ‌خانه و یگان‌های‌ش را مشخص کنیم و خط‌حش را تعیین کنیم، یکی هم برای این طرف باشد.

برادر اصغر مقدم: پدافند لب آب [را] هم اگر به یکی بدهیم خیال همه را راحت می‌کنیم.

برادر محسن رضایی: بله؟

برادر اصغر مقدم: قرارگاهی باشد که پدافند این لب آب را برود فکر بکند، هیچ کس به فکر این‌جا نمی‌افتد، سپاه هشتم اگر برای این کار آزاد بشود خوب است.

برادر محسن رضایی: اول سپاه هشتم را مثلاً تا یک ماه دیگر بگذاریم بعد سپاه بعثت را بگذاریم و آن را هم آزاد کنیم.

برادر علی شمشخانی: الان سپاه هشتم را می‌شود گذاشت.

برادر محسن رضایی: بله، الان چون مهم‌تر و حساس‌تر است سپاه هشتم را بگذاریم. منتها آن به عهده این قرارگاه بالایی نباشد، برای این که این نمی‌تواند. آن باید تمام فکر و ذهن‌ش را بگذارد که فقط جواب پاتک‌ها را بدهد. [در محور شمالی و تنگه] او را تحت امر قرارگاه پایین بگذاریم.

برادر احمد وحیدی: [پس از گرفتن گزارش از دیده بانی] چیز خاصی نبود، همان یک گردانی بود که قبلاً یک تعدادی از آن را زدند.

برادر محسن رضایی: شاید هم نیروی زمینی بتواند الان متمرکز بشود.

برادر علی شمشخانی: نیروی زمینی متمرکز بود.

هم جایای قوی، قوی خواهیم داشت یکی هم پدافند دادن در عمق است. چون ما الان این‌جاها را حساس می‌دانیم ولی باید رده‌های پدافندی در عمق مشخص بشود که این قرارگاه یا قرارگاه‌هایی که می‌خواهند ان‌شاءالله این‌جا ماموریت را به عهده بگیرند، مسئولیت این‌ها تا خط نوسود مشخص بشود که هر چه هست. آن پیشنهاد قبلی خودمان را تکرار می‌کنیم که محور نوسود باید محور اصلی کنترل عملیات باشد، چون مناسب‌ترین است و الحمدالله خیلی زودتر از آنی که ما فکر می‌کردیم این محور دارد باز می‌شود من دیدم بلدوزرهای زیادی در نوسود طرف نوسود می‌رفتند.

برادر محسن رضایی: باز کردند. می‌آمدند جاده را ترمیم کردند و باز کردند.

برادر رحیم صفوی: ولی آن‌ها را باید راه بیندازیم این‌جا بیاوریم.

سرتیپ علی صیادشیرازی: شما مثل این یک بلدوزر زیاد گرفتید.

برادر رحیم صفوی: ما بلدوزر را این‌جا گرفتیم. دو، سه تا بلدوزر بود، ولی باید این طرف بیایند. برادر... در کل اصلاً کم بود.

برادر علی شمشخانی: دستگاه مهندسی در کل یک مقدار کم بود [در منطقه دشمن]

برادر اصغر مقدم: اصلاً توپ‌ها بی‌موضع بود، همه چیز بی‌موضع بود.

برادر محسن رضایی: توپ‌ها جدید بود.

برادر علی شمشخانی: بله.

برادر اصغر مقدم: کلاً دستگاه مهندسی کم بود.

برادر محسن رضایی: توپ‌ها و مهمات‌ها همه را برده بودند.

سرتیپ علی صیادشیرازی: آخرین مطلبی که من خدمت‌تان دارم در رابطه با دورنمای جنگ است. ما در دور تک هستیم. از دور تک نیفتیم، جای خوبی است، باید ادامه بدهیم.



انتقال اسرای عراقی در عملیات والفجر ۱۰؛ ۱۳۶۷/۱۲/۲۵

**برادر محسن رضایی:**

نه، بیایید قرارگاه‌هایش را این‌جا اداره کند.

**برادر غلامعلی رشید:** یک

مقدار این‌جا [بالا سر عزیز

جعفری] متمرکز بشود.

چون تنها جایی که به آن

پاتک می‌شود و باید آفند

کند این‌جاست.

**برادر محسن رضایی:** مثلاً

عقبه را نوسود بگذاریم

خوب است.

**برادر غلامعلی رشید:** حالا

بعد پیدا بکنند.

**برادر محسن رضایی:** همین‌جا خوب است.

**برادر غلامعلی رشید:** همین‌شنام خوب است.

**برادر علی شمشانی:** دو جیله خوب است.

**برادر غلامعلی رشید:** نه، چرا در دشت؟ بهترین‌جا

این‌جا ست. دامنه‌شنام خوب است، بهترین‌جا در

دامنه‌شنام است.

**برادر محسن رضایی:** فردا اینجا هفتصد قبضه توپ

شلیک می‌شود.

**برادر غلامعلی رشید:** ادامه‌شنام که نزدیک به

قرارگاه قدس هم هست.

**برادر علی شمشانی:** البته خیلی وسیع است.

**برادر محسن رضایی:** آن اصلاً چیزی ندارد.

- به دلیل آرام صحبت کردن، مطالب مفهوم نیست.

**برادر غلامعلی رشید:** در دامنه‌شنام باشد که هم به

قرارگاه عزیز [جعفری] نزدیک باشد، هم به جبهه

خرمال نزدیک باشد.

**برادر محسن رضایی:** مواضع سنگرسازی و این

کارها بشود که تلفات بچه‌ها کم بشود و گرنه این‌جا

[دشمن] خودش را به آب و آتش می‌زند.

**برادر رحیم صفوی:** و هواپیما می‌زند.

**برادر محسن رضایی:** از این‌جا گرفته تا به آن‌جا،

چون یک وقت دیدی ما جلو رفتیم، قبلاً آن داخل

می‌آمد، حالا ما رفتیم با او مساوی شدیم.

**برادر غلامعلی رشید:** باید سریع آتش و توپ‌خانه

را بیاوریم در همین دشت حلبچه و تا شنام بسیج

کنیم، الان توپ‌خانه کم داریم. این جواب پاتک‌ها

را نمی‌دهد.

**برادر علی شمشانی:** نه، باید داخل دشت بیاوریم.

**برادر محسن رضایی:** شما یک ترتیبی بدهید که

جلسه را محدودتر کنیم و به جز همین چهار، پنج

برادر با شما، بقیه برادرها نباشد که بشود یک مقداری

تصمیم بگیریم.

- پس از محدود شدن جلسه و رفتن تعدادی از

برادرها

**برادر محسن رضایی:** پس پشت این تا این‌جا عزیز

[جعفری] باشد و این به عهده یکی دیگر باشد که ما

این جا دو تا رده پدافندی داشته باشیم. این را به قرارگاه عزیز بدهیم ولی این را به این قرارگاه پایین بدهیم. برادر رحیم صفوی: آقا محسن، این مهم است. این تا اینجا مهم است. برادر غلامعلی رشید: البته این را باید یک فکری کرد یا باید خود این بیاید این بشود. برادر محسن رضایی: بحث الان این است که ما دو ردیف اینجا درست کنیم.

برادر غلامعلی رشید: بله، مثلاً ۴۸ ساعت دیگر باید این را به [قرارگاه] ثامن الائمه داد. این را به آن اضافه کرد که عزیز [جعفری] از این جا به بالا باشد. برادر محسن رضایی:

همین الان هم بعید است ما بتوانیم همین امروز این را به [قرارگاه] ثامن الائمه بدهیم. برادر علی ششمخانی: نه، امروز که نمی‌شود. برادر غلامعلی رشید: پس باید یک یگانی بیاید بچسبد، الان مرتضی [قربان] فکرش را اینجا مشغول کرده است. برادر غلامعلی رشید: من می‌گویم [لشکر] ۸ نجف

سرتیپ علی صیادشیرازی:  
محور نوسود باید محور اصلی کنترل عملیات باشد، چون مناسب‌ترین است والحمدلله خیلی زودتر از آنی که ما فکر می‌کردیم این محور دارد باز می‌شود من دیدم بلدوزرهای زیادی در نوسود طرف نوسود می‌رفتند

بیاید ۴۸ ساعت اینجا بنشیند، بعد برود. برادر عزیز جعفری: [در جواب برادر محسن گزارش می‌دهد] الان مرتضی [قربانی] پشت نهر دومی رفت. کنار دریاچه است. برادر محسن رضایی: داخل رفته؟ برادر عزیز جعفری: دارد پشت نهر دومی بالا می‌آید که. برادر محسن رضایی: بارک الله، بارک الله.

برادر عزیز جعفری: به [غلامرضا] جعفری [لشکر علی بن ابیطالب<sup>(ع)</sup>] هم گفتیم به چپ برود. برادر محسن رضایی: خدا به آنها قوت بدهد. که بعد با هم الحاق کنند. بسیار خوب است. برادر غلامعلی رشید: ۲۵ کربلا؟ برادر محسن رضایی: دیگر خیال ما از این راحت شد.

برادر غلامعلی رشید: ۲۵ کربلا؟ برادر محسن رضایی: بله، ما داشتیم از این گروه سخته می‌کردیم. برادر غلامعلی رشید: حالا این جا مهم است. الان این جا هیچ کسی نیست.

#### تحلیل حرکت‌های احتمالی دشمن

برادر غلامعلی رشید: این‌ها خاکریز هم نزدند برادر رحیم صفوی: دشمن هنوز خودش را پیدا نکرده. نه، در منطقه این جا خودش را پیدا کرده و نه در منطقه شاخ سومر پیدا کرده. برادر غلامعلی رشید: یک سؤال این طوری برای ما مانده. برادر محسن رضایی: دیگر [دشمن] آمد، دیگر سؤال تمام شد. چهار تا تیپ آمده است. برادر علی ششمخانی: در شاخ سومر دیگر خودش را پیدا کرد.

برادر رحیم صفوی: با هلی کوپتر می‌آیند. برادر غلامعلی رشید: تمام این دشت برای ما یک سؤال بزرگ شده بود [با خنده] که پس چرا دشمن نمی‌آید؟ برادر محسن رضایی: کاملاً معلوم بود که (دشمن) می‌آید همین جا با ما می‌جنگد، هیچ جای دیگر حمله نمی‌کند.



برادران سیدرحیم صفوی و محسن رفیق دوست؛ منطقه‌ی عملیاتی والفجر ۱۰؛ ۱۳۶۷/۱/۱

برادر رحیم صفوی: تا می‌آید بیاید، هر چه ما از این جناح جلو برویم این فلش دشمن ضعیف می‌شود.

برادر غلامعلی رشید: نه، یکی

برادر رحیم صفوی: این دشمن احساس می‌کند که ما می‌خواهیم چه کار کنیم؟ دور بزنیم.

برادر محسن رضایی: ما باید فلسفه کارمان را این‌جا بگذاریم، دشمن را در این دشت بیندازیم.

برادر علی شمخانی: بله.

برادر محسن رضایی: این دشت اصلاً قابل ماندن نیست، یعنی یا باید اینجا بود یا باید روی ارتفاعات بود. برادر رحیم صفوی: بله، درست است.

برادر محسن رضایی: ما اگر دشمن را داخل این دشت بیندازیم بعد این هم برای کار [قرارگاه] رمضان خوب است. یعنی جزو جاهایی است که این‌جا بسته نخواهد شد و گرنه اگر به این‌جا چسبید، دیگر این‌جا هم بسته می‌شود.

برادر محسن رضایی: هواپیما آمد. [بعد صدای شلیک پدندهای هوایی]

برادر محمدباقر ذوالقدر: برادر محسن، آن کانالی که آن‌جا زده [سید صادق] آن‌جا آمده پدافند می‌کند. برادر علی شمخانی: این؟

برادر محمدباقر ذوالقدر: یک کانال استراتژیک زده. برادر غلامعلی رشید: نه، این را برای عبور ضد

انقلاب زده.

برادر محمدباقر ذوالقدر: نه، برای مخالفین نیست. برادر رحیم صفوی: مایکی، تا دو یگان بگذاریم اینجا [این ارتفاعات] را تمام بکنند. برادر غلامعلی رشید: فردا شب ما باید حمله کنیم. هان آقای جعفری؟ بهترین راهش همین است.

**وظایف قرارگاه قدس و سیاست کلی ادامه عملیات**

برادر رحیم صفوی: [...] کجاست؟

برادر محسن رضایی: آقای عزیز [جعفری]، شما پیشنهادتان را بدهید که قرارگاه‌تان مسئولیت از این رودخانه تا اینجا را ان‌شاءالله به عهده بگیرد و پدافند روی بانی تبوک را بکند.

برادر عزیز جعفری: خیلی زیاد است.

برادر محسن رضایی: نه، خوب هم‌زمان با شما عملیات می‌شود.

برادر عزیز جعفری: نمی‌شود به یک قرارگاه دیگر خط بدهید؟

برادر محسن رضایی: ما از این پل زلم به این طرف را به عهده کس دیگری می‌گذاریم که شما فقط روی همین کار کنید.

برادر عزیز جعفری: بله، یعنی جای دیگر هم چیز [عملیات] هست؟ یعنی برای جای دیگری هم برنامه دارید؟

برادر محسن رضایی: بله، بچه‌ها روی سد می‌روند عمل می‌کنند. شاید زودتر از شما هم عمل بکنند.

برادر عزیز جعفری: امشب؟

برادر محسن رضایی: شما امشب می‌خواهید عمل کنید؟

برادر عزیز جعفری: ما امشب می‌خواهیم عمل کنیم.

برادر محسن رضایی: بارک الله، ماشاءالله [قرارگاه] قدس گام‌هایش را اینجا خیلی بلند برداشت است. (با خنده و خنده جمع)

[قرارگاه] قدس در فتح و خیبر خیلی محتاط شده بود.

برادر عزیز جعفری: آن وقت قدس نبود. نجف و کربلا بود.

برادر علی شمشانی: حالا چی می‌گویی؟

برادر رحیم صفوی: در [عملیات] کربلا ۵ که خوب رفت آقا محسن، [در] کربلا ۵ احتیاط نکرد.

برادر محسن رضایی: [خطاب به عزیز جعفری] حالا حرفت چیست؟ می‌خواهم بگویم چی می‌خواهی بگویی؟

برادر عزیز جعفری: کربلا ۵ بحث قبلش بود.

برادر محسن رضایی: پیشنهاد شما چیست؟

برادر عزیز جعفری: حالا اگر شما یک برنامه را

بگویند آن وقت می‌شود نظر داد.

برادر محسن رضایی: ما در این دو جبهه می‌خواهیم آفند کنیم.

برادر غلامعلی رشید: خوب شما بگویند که چه تصمیمی گرفته شده.

برادر محسن رضایی: ما در این دو جبهه ان‌شاءالله آفند می‌کنیم که به این موضوع برسیم، این پل، را بگیریم، این را بگیریم و بانی بنوک را بگیریم، البته این‌ها با تقدم است، تقدم اول همین است. تقدم بعد این است که از این‌جا به این‌جا بیایم. تقدم بعد این‌جا است که این‌جا بیایم.

البته بین این دو تا باید شناسایی کنیم و ببینیم چه قدر می‌توانیم پیش برویم؟ چون این‌جا با توجه به جناح خوبی که این‌جا هست، هر چه ما این‌جا جلوتر بیاییم این دشت سقوط می‌کند و اگر یک مقدار این را جلوتر بیاییم، دیگر کسی این‌جا نمی‌ماند، یعنی خود به خود دشت سقوط می‌کند این جناح خیلی خوب است، یک مقدار باتلاقی است، در این خوب می‌توانید جنگ پیاده بکنید. ولی این را الان نمی‌توانیم تصمیم بگیریم مگر این که یک وقت خدای نکرده عمل در این‌جا دیر بشود و این‌جا به بن‌بست برسیم که مجبوریم این فلش را انجام بدهیم. ولی فعلاً یک عملیات این‌جا خواهیم داشت، یک عملیات هم این‌جا خواهیم داشت.

برادر عزیز جعفری: آن هدفش سد است.

برادر محسن رضایی: بله این هدفش ان‌شاءالله سد است. این هم هدفش همین‌جا است. بانی بنوک و همین‌جا است.

پایان نوار